

Conciliar Velayat and leadership

Received: 2019-07-08

Accepted: 2019-08-31

Seyed Javad Varai *

The aim of this study was to investigate the feasibility of management and “Conciliar Province”. The attitude of this study was descriptive – analytic, and study of history, jurisprudence of province and conciliar management indicated that because of the revival of Islam and religious and moral values have entered the realm of public province and leadership and political management of the society , and Perhaps in the future the necessity of forming a leadership council is inevitable because of the lack of qualified leadership, so having the authority and duties of leadership to a council does not have legitimacy, but in the case of necessity it is necessary to take action. Hence it is necessary to consider a mechanism that would reduce the negative effects of conciliar management in case of necessity and formation of the leadership council and in the same specific conditions, the capacity of the council was properly used.

Keywords: the individual Velayat, the conciliar Velayat, associate with Velayat, judicial sentences, the provincial sentences, vote’s absolutism, legitimacy of Velayat.



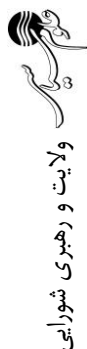
* Associate Professor, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran
(Corresponding Author) (jvarai@rihu.ac.ir)

ولایت و رهبری شورایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۶/۹

سیدجواد ورعی *



هدف پژوهش حاضر بررسی و امکان‌سنجی مدیریت و "ولایت شورایی" است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و امکان‌سنجی و بررسی پیشینه، موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی ولایت و مدیریت شورایی نشان می‌دهد که با توجه به این‌که فقیهان به خاطر احیای اسلام و ارزش‌های دینی و اخلاقی وارد عرصه‌ی ولایت عمومی و رهبری و مدیریت سیاسی جامعه شده‌اند، و چه‌بسا در آینده ضرورت تشکیل شورای رهبری، به دلیل فقدان فرد واجد شرایط رهبری، اجتناب‌ناپذیر گردد؛ پس نه تنها سپردن اختیارات و وظایف رهبری به یک شورا، فاقد مشروعیت نیست، بلکه در مواقع ضرورت می‌توان بدان اقدام کرد. از این‌رو لازم است به سازوکاری اندیشید که در صورت ضرورت و تشکیل شورای رهبری، عوارض منفی مدیریت شورایی را کاهش داد و در همان شرایط خاص، از ظرفیت نهاد شورا به‌درستی استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: ولایت فردی، ولایت شورایی، تشریک در ولایت، حکم قضایی، حکم ولایی، استبداد رأی، مشروعیت ولایت.

موضوع محوری این مقاله، مشروعیت ولایت شورایی است. حکم و رأی قضایی و ولایی ماهیتی یکسان دارند؛ یعنی از نظر ماهوی میان حکمی که در مقام قضاوت و فصل خصومت از مقام قضایی صادر می‌شود، با حکمی که در مقام اعمال ولایت، از دارنده‌ی مقام ولایت براساس مصلحت صادر می‌گردد، فرقی نیست. اگرچه حکم از نظر ماهوی با فتوا فرق دارد، اما اقسام حکم - اعم از قضایی و ولایی - دارای ماهیت یکسانی هستند. همگی انشاهایی هستند که در موضوع جزئی خارجی، از سوی کسی که حق انشا دارد، صادر می‌شوند. اگر قانون‌گذار حق انشای حکم قضایی را برای افرادی با ویژگی‌های مشخصی مجاز دانسته باشد، حق انشای حکم ولایی را نیز برای واجدان شرایط به رسمیت شناخته است؛ لذا اگر حکم قضایی می‌تواند هم از سوی فرد صادر شود، هم از سوی جمع و گروه،^۱ حکم ولایی هم همین حکم را دارد؛ هرچند ممکن است هرکدام اقتضائات متفاوتی داشته باشند.



اگرچه ولایت در فقه، غالباً در امور خاصی تحت‌عنوان "امور حسیبه" کاربرد دارد، اما ولایت در امور عامه به معنای تدبیر و سرپرستی امور عمومی جامعه است که از آن به "ولایت سیاسی" تعبیر می‌شود؛ این نوع از ولایت، امر بی‌سابقه‌ای در تاریخ اسلام نیست. در مباحث متنوع فقه، مثل ولایت جائز، جوایز السلطان، پرداخت زکات، ولایت فقیه عادل و ... رد پای ولایت به این معنا دیده می‌شود. پرسش اصلی مقاله این است که آیا همان‌گونه که "ولایت فردی" شرعاً مجاز است، "ولایت شورایی و گروهی" هم مشروعیت دارد یا نه؟ در صورت اثبات مشروعیت، کدام یک بر دیگری برتری دارد؟

۱. امکان سنجی "ولایت شورایی"

پرسش نخست این است که آیا اصولاً اعمال ولایت می‌تواند توسط یک گروه انجام شود؟ بررسی دیدگاه‌ها و دلائل مخالفان ولایت شورایی نشان می‌دهد که اشکال ایشان به عدم امکان ثبوتی ولایت شورایی بر نمی‌گردد؛ لذا در امکان این امر تردیدی نداشته‌اند و مجبور شده‌اند برای مخالفت خود به دلائل دیگری استناد کنند.

۱. نویسنده در پژوهشی مستقلی به نام "مبانی فقهی افتاء و رأی شورایی" (که به تازگی آماده‌ی انتشار شده است)، دلائل مشروعیت و مطلوبیت قضاوت شورایی را بررسی کرده است.

همان گونه که یک فرد می‌تواند با مطالعه در جوانب یک موضوع و مشورت با کارشناسان به تصمیمی برسد و اعمال ولایت کند، یک گروه نیز می‌تواند با بحث و تبادل نظر و بررسی اطراف مساله، به اتفاق یا اکثریت آراء، به تصمیم واحدی رسیده و آن را اعمال کنند. هم‌چنین، وجود ولایت شورایی در قلمروی محدود و اعمال ولایت و سرپرستی گروه در جوامع مختلف، گواهی بر امکان آن است؛ حتی اگر "ریاست و مدیریت شورایی" را در مقایسه با "ریاست و مدیریت فردی" تجربه‌ای ناموفق بدانیم یا صرفاً برای شرایط خاصی از سر ناچاری و بالاضطرار به آن مراجعه کنیم. دیدگاه مخالفان مدیریت و ولایت شورایی هم، بیش از آن که ناظر به عدم امکان آن باشد، معطوف به عدم موفقیت و کارایی آن است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص. ۴۴۰).

۲. پیشینه‌ی تاریخی "ولایت شورایی"

بررسی اجمالی تاریخ اقوام و ملل مختلف نشان می‌دهد، هرچند رهبری فردی رویه‌ی غالبی در میان آن‌ها بوده است، اما در برخی شرایط، ابایی از سپردن امور جامعه و تصمیم‌گیری در امور اجتماعی به جمع و گروه نداشته‌اند. این سیره نشان‌گر آن است که اگرچه اولویت و اصل با "سرپرستی و مدیریت فردی" است، اما در شرایط خاص، مدیریت گروهی و جمعی نیز امر پذیرفته‌شده‌ای بوده است.

برای مثال؛ در آتن با این که حکومت در انحصار اشراف بود و عامه‌ی مردم بردگان اقلیت بودند، اما مجمعی به‌عنوان شورا با چهارصد عضو - که بعدها به پانصد عضو افزایش یافت - از میان اهل شهر (که از حقوق مدنی کاملی برخوردار بودند) تشکیل می‌شد. اعضای این شورا و سایر فرمانروایان از میان کسانی انتخاب می‌شدند که بیش از سی سال سن داشتند. هم‌چنین مجلس ارتوپاژ (محکمه عمومی) حافظ و حامی قوانین بود و مراقبت می‌کرد تا فرمانروایان وظایف خود را موافق قانون و به‌نحو اکمل انجام دهند (ارسطو، ۱۳۷۰، صص. ۱۵-۱۶ و ۸۲). در دوره‌ی حکومت سازمان چهارصدنفری، که یکی از دوره‌های تاریخ آتن است، پیشنهاد شد که ده کمیسر و بیست تن از معتمدین شهر که سن ایشان بیش از چهل سال است، انتخاب شوند و پس از تشکیل، سوگند یاد کنند که هر پیشنهادی می‌کنند صلاح خلق در آن باشد. مردم نیز مجاز به ارائه‌ی پیشنهاد به این جمع بودند تا مناسب‌ترین نظام حکومتی را فراهم سازند (همان، ص. ۱۱۹). پس از تأیید پیشنهادها، این جمع توسط مردم، پنج هزار نفری که حقوق مدنی یافتند، از میان خود صد تن را مامور تدوین قانون اساسی کردند. دستور این مجلس از سوی کمیته‌ای پنج نفره



تعیین می‌شد تا پس از بحث و تبادل نظر، تصمیم مناسبی گرفته شود (همان، ص. ۱۲۵). پس از برپایی این نظام، پنج‌هزار تن که قرار بود حکومت را رهبری کنند، اسماً انتخاب شدند، ولی در واقع همان اعضای شورای چهارصد نفری با چند تن سپهسالاران نظامی مسلط و مقتدر بودند که به کاخ شورا یا نهاده و بر شهر حکم راندند (همان، ص. ۱۳۰).

بنابر گزارش ویل دورانت (۱۳۷۰) در یونان باستان، شاه به‌رغم برخورداری از قدرت زیاد ممکن بود با رأی شورا از مقام خود خلع گردد (ج ۲، ص. ۶۴)؛ چنان‌که شورایی تحت نظر پادشاه برای داوری در نزاع‌های مردم پیش‌بینی شده بود (همان، ص. ۶۵). اگرچه پادشاهان دوگانه‌ی اسپارت، صاحبان قدرت مطلق بودند، ولی در همه‌ی کارها از مجلس سنا متابعت می‌کردند. این مجلس متشکل از اشراف سالخورده‌ای بود که موقعیت غالبی داشتند و به‌مثابه دادگاهی عالی به جرائم سنگین، تعیین سیاست‌های عمومی دولت و وضع قانون (همان، ص. ۹۷) رسیدگی می‌کردند.

در جمهوری ونیز در سال ۱۳۱۰ میلادی، شورایی ده نفره به‌عنوان محکمه‌ای خاص به‌قصد حفظ امنیت داخلی وجود داشت؛ هم‌چنین شورایی موسوم به "شورای کبیر" بود که از میان ششصد خانواده‌ی معین انتخاب می‌شدند و مجلس سنا را انتخاب می‌کردند. سنا نیز شورایی ده نفره با قدرت زیاد تعیین می‌کرد. (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۳۱۲). در دوره‌های دیگر از شورای ۲۵ نفره در زنو (همان، ص. ۲۵۹) و شورای سلطنتی در اسپانیا و ... نیز سخن گفته شده است (همو، ص. ۳۷۶).

به‌گزارش ابن‌خلدون (۱۳۶۹) در روم باستان که لاطین‌ها بعد از روملوس روموس و انقراض نسل آنان از فرمانروایی پادشاهان ملول شدند، از آن پس اداره‌ی امور کشور را به شورایی از وزیران سپردند. شماره‌ی آنان بنابر روایت اوروسیوس هفتاد تن بوده است. این روش به مدت هفتصد سال به طول انجامید؛ تا آن‌گاه که قیصر یولیوس پسر کایوس، نخستین پادشاه قیصره، زمام کارها را به‌دست گرفت (ج ۱، ص. ۲۲۶). وی از مقاطع دیگر تاریخی نیز یاد می‌کند که اداره‌ی امور شهری برای مدت محدودی به شورایی از مشایخ یا چهره‌های نظامی و سیاسی سپرده می‌شده است (همان، ج ۵، صص. ۳۱۶ و ۴۰۱).

در تاریخ ارباب کلیسا نیز شوراها‌ی اسقف‌ها امری سابقه‌دار است. شورای بنقیه در سال ۳۲۵ میلادی در حکومت قسطنطین، با عضویت سیصد اسقف، تصمیم‌گیری در موضوعات ایمانی را برعهده داشت؛ اجرای برخی از تصمیمات آنان به حکام دنیوی واگذار می‌شد (آدلر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۹۲-۱۹۳).

تشکیل شوراهای تصمیم‌گیری در میان اعراب هم امری متعارف بود. پس از جنگ بدر، شورای رهبری مکه تشکیل و تصمیم گرفته شد تا منافع کاروان تجاری را، که ابوسفیان از مهلکه‌ی بدر بیرون برده بود، برای تدارکات جنگ بعدی اختصاص دهند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۵۰۰).

به عقیده‌ی اهل سنت، در تاریخ مسلمانان اگرچه تشکیل شورای اهل حلّ و عقد برای تعیین خلیفه بوده است، اما برخی از فرق اسلامی در پاره‌ای از مقاطع تاریخی، از "شورای خلافت" و "امارت شورایی" نیز سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه؛ فرقه‌ی جارودیه که از شیعیان زیدی و منسوب به ابو جارود زیاد بن منذر (م. حدود سال ۱۵۰ق) هستند، به برتری علی علیه السلام باور دارند و معتقدند هیچ یک از صحابه به مقام و منزلت ایشان نمی‌رسند و هر که ایشان را دارای این مقام و منزلت نداند، کافر گردیده است و چون اکثر امت با ایشان بیعت نکردند، کافر و گمراه شده‌اند. آنان بعد از امام علی، مقام امامت را شایسته‌ی امام حسن علیه السلام و پس از او امام حسین علیه السلام و پس از ایشان، شورایی مرکب از فرزندان این دو می‌دانند. از نگاه آنان، هر که خروج کند و شمشیر برکشد، شایسته‌ی مقام امامت است (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص. ۱۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۱۴۰؛ بغدادی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۰ و اشعری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص. ۲۵۹).

در سال ۱۱۶ق "حارث بن سریج تمیمی" در منطقه‌ی خراسان بر عبدالملک مروان خروج کرد و پس از سال‌ها درگیری، در زمان خلافت یزید بن ولید بن عبدالملک از نصر بن سیار - امیر خراسان - خواست تا برای اجرای کتاب و سنت پیغمبر، امر حکومت را به شورا بسپارد؛ اما او نپذیرفت و درگیری‌ها تا مرگ حارث ادامه یافت (ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۱۲۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۷، ص. ۳۳۱ و ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص. ۲۶).

در سال ۴۰۵ق و پس از مرگ "الحاکم بالله" (خلیفه عباسی) تا زمان به قدرت رسیدن "الظاهر بالله" حکومت به صورت شورایی اداره می‌شد (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص. ۲۱۱).

برخی از فقیهان با استناد به روایات ظهور امام عصر (عج) و حوادث بعد از آن بر این باورند که در آخرالزمان، حکومت‌های شورایی در مناطق مختلف کره‌ی زمین تشکیل خواهد شد. هر چند این دسته از روایات بیان‌گر مدیریت شورایی در آینده‌ی جامعه بشری است و به یک معنا پیشینه‌ی این بحث شمرده نمی‌شود، اما از ذهنیتی در گذشته خبر می‌دهد که به مدیریت شورایی به عنوان یک آرمان می‌نگریستند؛ آرمانی که با ظهور امام عصر و تشکیل حکومت آرمانی مهدوی تحقق خواهد یافت.



براساس خطبه‌ای که به "خطبة البیان" شهرت دارد، بعد از ظهور آن حضرت، جهان به سی و پنج منطقه تقسیم می‌شود که برخی از آن‌ها، بسیار بزرگ است؛ تا آن‌جا که قاره‌ی آفریقا و جزایر اندلس همگی بخشی از یک منطقه به حساب آمده‌اند. شمار اعضای شورای رهبری هر منطقه، بنابر آن‌چه در خطبة البیان آمده است، بین پنج تا هشت نفر است و مجموع آن‌ها صد و نود و هفت نفر می‌باشند. در سایر روایات با این دیدگاه مخالفت نشده است (صدر، ۱۳۸۲، ص. ۴۲۵). هرچند در مقام استدلال به این دست از روایات، که معمولاً سند معتبری هم ندارند، نیستیم، اما نمونه‌های یادشده از تاریخ اقوام و ملل عالم و تاریخ مسلمانان و روایات موجود گویای این معناست که رهبری و مدیریت شورایی، امری نامشروع تلقی نمی‌شده است تا فاقد هرگونه پیشینه‌ای باشد، یا به‌طور کلی وقوع آن در آینده منتفی دانسته شود.

۳. موضوع‌شناسی ولایت (رهبری) شورایی

به‌اختصار می‌توان گفت: حکم ولایی در عصر غیبت، که شأن فقیهان عادل است، افزون‌بر صدور از سوی فقیه واحد، می‌تواند به‌صورت جمعی و شورایی نیز صادر شود. برای این امر فروض مختلفی را می‌توان تصور کرد.

در فرض مورد نظر مقاله، همه‌ی فقیهان عضو شورا، دارای ولایت‌اند؛ اما نه ولایت مستقل و در عرض یک‌دیگر، بلکه به‌صورت جمعی دارای یک ولایت‌اند و باید به‌صورت جمعی و با اتفاق یا اکثریت آرا تصمیم بگیرند و اعمال ولایت کنند. در این فرض هیچ‌یک از فقیهان نمی‌توانند به‌صورت فردی و مستقل تصمیم گرفته و اجرا کنند، بلکه فرایند تصمیم‌گیری و اعمال ولایت، جمعی و گروهی است. شورایی متشکل از فقیهان واجد شرایط که با بحث و تبادل نظر، و مشورت با کارشناسان مربوطه در هر حوزه‌ای، به اتفاق یا اکثریت آرا به یک تصمیم جمعی می‌رسند؛ تصمیم اتخاذ شده، "حکم و رأی ولایی شورا" خواهد بود، نه "حکم و رأی فردی اعضای شورا".

آن‌چه در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ تحت‌عنوان "رهبری شورایی" پیش‌بینی شده بود، همین فرض بود. در اصل ۱۰۷ قانون اساسی، قبل از بازنگری، آمده بود:

هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون، از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبری انقلاب، آیت‌الله‌العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر،

ولایت امر؛ و همه‌ی مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده دارد. در غیراین صورت، خبرگان منتخب مردم درباره‌ی همه‌ی کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند، او را به‌عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه، سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به‌عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.^۱

یکی از اعضای مجلس در تبیین فلسفه اصل مذکور اظهار داشت:

اگر همه‌ی آن شرایط و خصائص در یک فرد جمع باشد، او را به‌عنوان رهبر تعیین کنند، ولی اگر مجموع این خصائص در سه نفر یا پنج نفر باشد، آن‌ها را به‌عنوان شورای رهبری تعیین می‌کنند؛ یعنی جمعی که همگی فقیه هستند، ولی جمع آن‌ها خصوصیات لازم در رهبری را دارا باشند. (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۰۶۹)

۴. حکم‌شناسی ولایت شورایی

پس از روشن شدن مقصود مقاله از ولایت و رهبری شورایی، اینک نوبت به بیان حکم این شکل از رهبری می‌رسد. پرسش اصلی این است که آیا ولایت و رهبری شورایی در اسلام مشروع است؟ آیا می‌توان از مشروعیت "رهبری شورایی" در عرض "رهبری فردی" دفاع کرد؟

۴،۱. فقیهان و "تشریک در ولایت"

در مباحثی از فقه از "تشریک در ولایت" سخن به‌میان آمده است. "تشریک ولیّ و سرپرست دختر باکره با خود او در ازدواج"، "تشریک چند مجتهد در قضاوت" و "تشریک چند مجتهد در ولایت" از جمله‌ی مباحثی است که می‌توان ردّپای بحث ولایت شورایی را در آن‌ها جست‌وجو کرد.

در مسأله‌ی ولایت ولیّ دختر باکره، اعم از پدر یا جد، در موضوع ازدواج دختر باکره دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. برخی تصمیم‌گیری نسبت به ازدواج دختر باکره را از اختیارات دختر، برخی از اختیارات ولیّ او، برخی برای هر دو در عرض هم، برخی فقط برای پدر و دختر در عرض یک‌دیگر، برخی برای هر دو بالاتفاق، برخی برای پدر و دختر بالاتفاق و ... می‌دانند. از دو دیدگاه اخیر، که هر دو دارای ولایت باشند و بالاتفاق بتوانند

۱. در شورای بازنگری قانون اساسی، در سال ۱۳۶۸، نهاد "شورای رهبری" از ساختار جمهوری اسلامی حذف شد.



تصمیم بگیرند و هیچ‌کدام بدون رضایت دیگری حق تصمیم‌گیری نداشته باشد، تحت‌عنوان "تشریک در ولایت" نام برده می‌شود (سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۷۴). در مسأله‌ی "تشریک در قضاوت" نیز، نفوذ قضاوت قاضی واجد شرایط منوط به توافق با قاضی دیگر دانسته شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص. ۵۹). اما در خصوص "تشریک در ولایت سیاسی"، در بحث جهاد که فرمانده واجد شرایط معین (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص. ۱۱۳) می‌تواند پس از پیروزی نسبت به باقیمانده‌ی لشکر دشمن حکم قتل، آزادی یا اسارت یا ... صادر کند، عبارتی در آثار علامه حلی به چشم می‌خورد که نشان‌گر موافقت ایشان با "تشریک در ولایت و صدور حکم" است، به‌گونه‌ای که هرکدام بدون موافقت دیگری مجاز به صدور حکم نبوده و حکم‌شان نافذ نیست. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که او این مسأله را اجماعی مذاهب اسلامی شمرده است:

و يجوز أن يكون الحاكم اثنين إجماعاً، فإن اتفقا، جاز. ولو مات أحدهما، لم يحكم الآخر إلا بعد الاتفاق عليه أو تعيين غيره. ولو اختلفا، لم ينفذ حكم أحدهما إلا أن يتفقا. و يجوز أن يكون الحاكم أكثر من اثنين إجماعاً؛ إجماع قائم است بر این که جایز است حاکم دو تن باشند، اگر اتفاق نظر داشتند، جایز است که به اتفاق هم حکم کنند. و اگر یکی از آنان از دنیا رفت، دیگری بدون کسب موافقت وی قبل از مرگ یا تعیین دیگری به جای او نمی‌تواند حکم صادر کند. و اگر اختلاف نظر داشتند، حکم هیچ‌کدام بدون موافقت دیگری نافذ نیست. هم‌چنین اجماع قائم است بر این که حاکم می‌تواند بیش از دو نفر باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص. ۱۱۴-۱۱۵؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص. ۱۶۳ و همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۱۵۴).

برخی از فقیهان در پاسخ مخالفان ولایت شورایی، از وقوع آن به صورت مشترک و با اتفاق نظر در تاریخ گذشته سخن گفته‌اند و رهبری امت یهود به وسیله‌ی موسی و هارون را شاهدی برای آن دانسته‌اند. اما مخالفان در مثال مناقشه کرده، بر این باورند که حضرت موسی رهبر امت یهود بود و هارون تنها نقش مشارک و مشاور را داشت و نمی‌توان این مورد را مثال رهبری جمعی و مشترک دانست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص. ۶۱).

از فقیهان معاصر، سید کاظم حائری و سید محمد مهدی خلخالی در برخی از شرایط که در میان فقیهان، فقیه اعلم برای تصدی ولایت سیاسی نباشد، تشکیل "شورای فقیهان" را تجویز کرده‌اند.

آیت‌الله حائری در فرض فوق، در مرحله‌ی نخست، تمسک به قاعده‌ی قرعه برای تعیین یک فقیه از میان فقیهان را روا دانسته و آیت‌الله خلخالی آن را ناروا دانسته‌اند.

از نظر حائری، بنابر مبنای ولایت عامه‌ی فقیهان، گاه در مرحله‌ی نهایی و از روی ناچاری می‌توان تصدی امور جامعه را به شورای فقیهان سپرد. هرگاه هیچ‌یک از فقیهان واجد شرایط، هرچند با انتخاب اکثریت مردم، حاضر به پذیرش مسئولیت رهبری نشدند و راهکار قرعه را نیز نپذیرفتند، شورای رهبری با حضور فقیهان متعدد، عهده‌دار اداره‌ی جامعه می‌شوند تا با رأی اکثریت، تصمیم گرفته و اعمال ولایت نمایند. چون هریک از آنان در عرض یک‌دیگر دارای ولایت‌اند و نمی‌توان بدون مرجح، یکی از آنان را به ولایت برگزید. وی در ادامه، روایاتی را که در نفی ولایت شورایی مورد استناد قرار گرفته، نقل کرده و استدلال به آن‌ها را نقد می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که از اثبات عدم مشروعیت ولایت شورایی قاصرند. در نتیجه، از دیدگاه وی، تشکیل شورای رهبری در فرض اضطرار و ناچاری مشروعیت دارد (حسینی حائری، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۵۹-۱۶۲).

آیت‌الله خلخالی نیز در صورت فقدان فقیه اعلم، تشکیل شورای فقیهان را برای رهبری و اعمال ولایت جمعی و شورایی پذیرفته و اساساً تمسک به قاعده‌ی قرعه را در چنین مواردی ناروا دانسته است. از نگاه وی، بنابر نظریه‌ی ولایت عامه‌ی فقیهان در عصر غیبت، چند راهکار پیش روی ماست:

راهکار یکم؛ انتخاب تعدادی از فقیهان طراز اول به‌منظور تشکیل شورای رهبری برای اداره‌ی مطلوب جامعه با اتفاق رأی آنان؛ و در صورت اختلاف نظر، برگزیدن بهترین رأی که همانا رأی اکثریت آنان است.

راهکار دوم؛ انتخاب فقیه اعلم، همان‌گونه که در تقلید به سراغ فقیه اعلم می‌رویم. با این تفاوت که در این جا سراغ فقیه‌ی می‌رویم که در امور سیاسی از فقیهان دیگر اعلم باشد. در این راهکار، جامعه‌ی اسلامی دارای رهبر واحد خواهد بود، مانند بسیاری از جوامع که دارای یک رئیس‌جمهور یا یک نخست‌وزیر، یک رئیس مجلس و یک رئیس قوه‌ی قضائیه‌اند. بدیهی است در این راهکار، فقیه مورد نظر دقیقاً مانند انتخاب مرجع تقلید، با واسطه یا بی‌واسطه و مستقیم با رأی آزاد مردم انتخاب می‌شود. از نظر وی، این راهکار، روشی عقلایی است که در میان همه‌ی ملل عالم جریان دارد که بهترین و مناسب‌ترین فرد را برای اداره‌ی جامعه برمی‌گزینند؛ با این تفاوت که در جامعه‌ی اسلامی، مردم براساس موازین شریعت، یک نفر از میان فقیهان را به رهبری انتخاب می‌کنند. پس تفاوت در "شرایط زمامدار" است، نه "اصل انتخاب زمامدار".

راهکار سوم؛ قرعه‌زدن است که در شریعت نیز در موارد متعددی تجویز شده است تا از



این طریق مشکل برطرف گردد. اگر نتوان با انتخاب "بهترین رأی" از طریق تشکیل شورای رهبری، یا "بهترین فرد" از طریق سپردن رهبری جامعه به فقیه اعلم، برای اداره‌ی جامعه تصمیم گرفت، به‌ناچار برای انتخاب فرد مورد نظر قرعه زده می‌شود. بدیهی است در این راهکار، فردی که قرعه به نامش اصابت می‌کند، لزوماً بهترین فرد نیست.

از نظر خلخالی در چنین امر خطیری، این راهکار از سوی عقلا پذیرفته نیست و آنان برای تعیین رهبر جامعه قرعه نمی‌زنند؛ بلکه یا به سراغ بهترین فرد می‌روند، یا بهترین رأی و نظر را از طریق تشکیل شورای رهبری انتخاب می‌کنند. از این رو یکی از دو راهکار اول، مقبول‌تر و صحیح‌تر است. او در این بحث نسبت به تقدم یکی از این دو راهکار قضاوتی ندارد، هرچند "شورای رهبری" را به‌عنوان راهکار نخست مطرح کرده است. اگر از رعایت ترتیب در بیان راهکارهای سه‌گانه بتوان تقدّم راهکار را هم نتیجه گرفت، راهکار اول - یعنی شورای رهبری - تقدم دارد (خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۴۹-۱۵۱). او در بحث دیگری در همین کتاب، ضمن ارائه‌ی هر دو راهکار "شورای رهبری" و "فقیه اعلم"، در فرض تعدّد فقیهان برای تصدی رهبری، به‌منظور جلوگیری از هرج و مرج در جامعه‌ی اسلامی، وظیفه‌ی مردم را "رجوع به افقه" دانسته استدلال کرده است که هرچند در ادله‌ی ولایت فقیه عنوان "افقه" وجود ندارد، اما با توجه به لزوم انتخاب رهبر برای اداره‌ی جامعه، به حکم عقل، قدر متیقن در میان فقیهان "فقیه اعلم" است (همان، ص. ۶۷۷-۶۷۸).

نکته‌ی حائز اهمیت در دیدگاه خلخالی، منطقی او در دفاع از شورای رهبری است. از نگاه وی، مراجعه به شورای رهبری براساس سیره‌ی عقلا در "رجوع به بهترین رأی و تصمیم" در میان آرای مختلف است. اگر در جامعه‌ی اسلامی فقیهان متعددی دارای دیدگاه‌های مختلف در اداره‌ی جامعه هستند، بهترین دیدگاه آن است که مقبول اکثریت باشد؛ درحالی که در مراجعه به اعلم به‌عنوان بهترین و داناترین فرد و انتخاب وی، لزوماً بهترین تصمیم برای اداره‌ی جامعه گرفته نخواهد شد.

صرف‌نظر از جنبه‌های دیگر موضوع، که در مباحث آینده مطرح خواهد شد، سیره‌ی عقلا در دوران امر میان "برگزیدن بهترین فرد" (فقیه اعلم) و "بهترین رأی و تصمیم" (اکثریت شورای فقیهان) چیست؟ اگر گفته شود: انتخاب بهترین فرد هم برای رسیدن به بهترین دیدگاه و تصمیم در اداره‌ی جامعه است، نتیجه‌اش آن است که از ابتدا باید به سراغ رهبری شورایی به‌منظور دستیابی به بهترین دیدگاه و تصمیم رفت؛ چراکه انتخاب

بهترین فرد الزاماً با بهترین رأی و تصمیم همراه نیست.

در میان معاصران آیات سید محمد شیرازی، سید صادق شیرازی و سید حسن قمی، با آن که اعمال ولایت در قلمرو حوزه‌ی خصوصی را شأن یکایک فقیهان می‌دانند، اما تصمیم‌گیری در قلمروی حوزه‌ی عمومی جامعه را شأن "شورای فقیهان" شمرده، و تصمیم‌گیری و اعمال ولایت در این‌گونه امور از سوی یک فقیه را با وجود فقیهان و مراجع متعدد، نامشروع می‌دانند. در شناسایی مبنای این دیدگاه، از ظاهر برخی عبارات ایشان استفاده می‌شود که ایشان به‌طور کلی "حاکمیت" را در عصر غیبت معصومین علیهم‌السلام، از آن اکثریت مردم می‌دانند که با نظارت و تأیید شورای فقیهان اعمال می‌شود (شیرازی، بی تا، ج ۱۲، ص. ۴۳-۴۴)؛ برخی عبارات نیز گویای آن است که اداره‌ی جامعه در عصر غیبت شأن فقیهان است و اگر بخواهند می‌توانند به دیگران وکالت دهند (همان، ج ۶، ص. ۲۸).^۲ استدلال قمی بر لزوم تشکیل شورای فقیهان به تقلید مردم از فقیهان متعدد بازمی‌گردد؛ این واقعیت ایجاب می‌کند تا در امور عمومی به‌صورت جمعی و شورایی تصمیم گرفته شود تا به تحمیل دیدگاه فقهی یک فقیه به مقلدان مراجع دیگر منتهی نگردد (قمی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص. ۵۹۲).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در آستانه‌ی تاسیس نظام جمهوری اسلامی، صحبت از ضرورت انطباق اداره‌ی امور کشور با موازین اسلامی بود که بحث ولایت فقیه یا شورای فقیهان مطرح گردید و درباره‌ی گستره‌ی اختیارات این شورا دیدگاه‌های مختلفی ارائه شد. افرادی مثل آیات و حجج اسلام حسین علی منتظری، سید حسن قمی، ناصر مکارم شیرازی، سید محمد خامنه‌ای و تعداد قابل توجهی از فقیهان عضو مجلس خبرگان قانون اساسی، در فرض فقدان فرد واجد شرایط رهبری به "رهبری شورایی" رأی مثبت

۱. «س: لو فرض أن القائم بالانقلاب العسکری رجل معروف بالتدين و الصّلاح فهل يجوز تأييده؟ ج: اختيار الحاكم في غير المعصوم، بأكثرية آراء الأمة مع تأييد شوري المراجع. س: ما هو نوع الحكم في الإسلام؟ و هل يجوز الاستبداد في الحكم؟ ج: الحكم في الإسلام بالنسبة لغير المعصومين هو بأكثرية الآراء و بالشوري، كما يجب توفر بقية الشروط الشرعية أيضاً، و لا يجوز الاستبداد في الحكم».

۲. «س: هل يشترط في الحاكم السياسي للدولة الإسلامية أن يكون من صنف الفقهاء، أم يكفي كونه مقلداً لبعضهم؟ ج: قد ذكرنا في كتاب "الشورى في الإسلام" وغيره، ان الحاكم الأعلى للدولة الإسلامية: "شورى الفقهاء المراجع"، و لهم فيما إذا أتوا المصلحة توكيل شخص لإدارة الحكومة، و لدى الاختلاف يؤخذ برأى الأكثرية».



دادند و این اصل را در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ درج کردند. مضاف براین، یک فصل با عنوان "رهبر یا شورای رهبری"، با اصول متعددی در قانون اساسی پیش‌بینی گردید.

پس از اشاره‌ای اجمالی به دیدگاه برخی از فقیهان معاصر مبنی بر مشروعیت ولایت شورایی در عصر غیبت، اینک نوبت رسیدگی به دلایل موافقان و مخالفان ولایت شورایی است. ابتدا دلایل مخالفان، و سپس دلایل موافقان را مورد بحث قرار می‌دهیم. گفتنی است که استدلال مخالفان ولایت و رهبری شورایی، معطوف به مشروعیت آن است؛ به این معنا که اصولاً ولایت را منحصر در فرد می‌دانند و ولایت شورایی را نامشروع می‌شمرند. در این مقاله با نقد دلایل این گروه، اصل نامشروع بودن این نوع ولایت مخدوش خواهد شد. افزون بر آن، از سوی موافقان ولایت شورایی دلایل متعددی بر مشروعیت (نه انحصار) ولایت و رهبری شورایی ارائه شده است.

۴،۲. دلایل مخالفان ولایت (رهبری) شورایی

دلایل مخالفان مشروعیت ولایت شورایی - به‌طور اجمالی - به شرح زیر است:

۴،۲،۱. فقدان دلیل شرعی

ولایت و رهبری شورایی فاقد دلیل شرعی است و در تاریخ اسلام و پیشوایان دینی سابقه ندارد (امینی و مومن، ۱۳۶۹، ج ۱، ص. ۶۴۷ و ۷۰۶؛ همان، ج ۲، ص. ۱۲۲۸).

نقد و بررسی

اطلاقات ادله‌ی ولایت فقیهان عادل، شامل هر دو نوع افتاء ("افتای فردی" و "افتای گروهی") است. اگر اطلاعات مذکور بر ولایت سیاسی فقیهان نیز دلالت کند، هم شامل "ولایت فردی" می‌شود، هم شامل "ولایت جمعی و گروهی". پس مشکلی از جهت فقدان دلیل شرعی وجود ندارد؛ مگر این که روایات مورد نظر را از اثبات ولایت عامه‌ی فقیهان قاصر بدانیم.

اگر سیره‌ی عقلا - که به‌عنوان مهم‌ترین دلیل تقلید از فقیه^۱ مورد استناد قرار گرفته است - در تعیین زمامدار جامعه نیز جاری و ساری باشد، می‌تواند دلیل مشروعیت ولایت شورایی محسوب شود. البته چه‌بسا گفته شود که رجوع مردم به شخص واجد شرایط برای

۱. به‌عنوان مصداقی از "سیره‌ی عقلا در رجوع جاهل به عالم".

رهبری جامعه، اصلاً مصداق سیره‌ی یادشده نیست، بلکه از نظر ماهوی با آن فرق دارد؛ در این صورت سیره‌ی عقلا در رجوع جاهل به عالم، مدرک مناسبی برای اثبات ولایت، اعم از فردی یا جمعی نخواهد بود.

۴.۲.۲. نفی شرکت در رهبری

تشریک در امامت و رهبری جامعه، از آن جایی که به هرج و مرج می‌انجامد، در روایات مورد نهی قرار گرفته است؛ به‌ویژه آن که میان معصوم و غیرمعصوم نیز تفصیلی وجود ندارد تا گفته شود هرچند امامت و رهبری معصوم نمی‌تواند جمعی باشد، اما رهبری فقیهان عادل می‌تواند به‌صورت شورایی انجام گیرد (ر.ک: حائری، ۱۴۲۴ق، ص. ۲۴۴-۲۴۵).

نقد و بررسی

پیش‌تر درباره‌ی تشریک در ولایت و چگونگی امکان آن سخن گفتیم. همان‌گونه که در بحث تشریک در قضاوت شرح داده‌ایم،^۱ بنابر دیدگاه بسیاری از فقیهان، که معتقدند تشریک در قضاوت مجاز است و قانون‌گذار می‌تواند نفوذ حکم یک قاضی را منوط به موافقت قضات دیگر گرداند، می‌توان نفوذ حکم ولایی را هم منوط به موافقت فقیهان دیگر نمود. افزون‌بر این امر، ولایت شورایی، تشریک در ولایت نیست؛ اگر ادله‌ی ولایت فقیهان عادل در عصر غیبت، ولایت سیاسی آنان را اثبات می‌کند، تصویر مورد نظر آن است که مجموع آنان به‌صورت جمعی دارای یک ولایت‌اند و جمعاً می‌توانند به اتفاق آرا یا با اکثریت آرا، فقط یک حکم صادر کنند. در این فرض، تشریک در ولایت به‌معنای مورد نظر مستشکل، که موجب اختلاف و هرج و مرج شود، متصور نیست.

مخالفان به روایتی از امام رضا علیه السلام استناد کرده‌اند که در پاسخ از پرسش "علت عدم جواز وجود بیش از یک امام در یک زمان"، فرموده‌اند:

لعلل: منها أنّ الواحد لا یختلف فعله و تدبیره، و الاثنین لا یتفق فعلهما و تدبیرهما، و ذلک إنّ لم نجد اثنین إلاّ مختلفی الهمم و الإرادة، فإذا كانا اثنین ثم اختلف همّهما و إرادتهما و تدبیرهما و كانا كلاهما مفترضی الطاعة، لم یکن أحدهما أولى بالطاعة من صاحبه فکان یكون اختلاف الخلق و التشاجر و الفساد، ثم لا یكون أحد مطیعاً لأحدهما إلاّ و هو عاص للآخر فتعمّ المعصية أهل الأرض. ثم لا یكون لهم مع ذلك السبیل الی الطاعة

۱. نویسنده این موضوع را در قالب مقاله‌ی دیگری به‌تفصیل مورد بحث قرار داده است.



و الایمان...؛ علل متعددی دارد، از آن جمله این که، در رفتار و تدبیر یک امام اختلاف رخ نمی‌دهد، ولی دو امام معمولاً در رفتار و تدبیر اتفاق نظر پیدا نمی‌کنند. زیرا ما دو نفری را سراغ نداریم جز این که اراده و همت‌شان مختلف است، حال اگر پیروی از هر دو نفری که کوشش، اراده و تدبیرشان متفاوت است، واجب باشد، هیچ‌کدام در پیروی کردن از دیگری ترجیح ندارد. در این صورت میان مردم اختلاف و نزاع و فساد رخ خواهد داد. پیروی از یکی، نافرمانی دیگری را در پی دارد و مردم یک‌پارچه نافرمان خواهند بود و راهی برای اطاعت و ایمان باقی نخواهد ماند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۱۰۱)

همان‌گونه که برخی از فقیهان به‌رغم نفی شرکت در رهبری (حائری، ۱۳۲۴، ص. ۲۴۴-۲۴۵) توجه داده‌اند، این روایت و روایات مشابه دیگر (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۰۷) که مورد استناد مخالفان قرار گرفته، بر وحدت رهبری دلالت دارد و وجود دو امام را در عرض یک‌دیگر و تعدد رهبر را نفی می‌کند، و ارتباطی به موضوع بحث ما، یعنی رهبری شورایی ندارد. رهبری شورایی، تعدد رهبری نیست، بلکه شکلی از رهبری واحد است (حائری، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۶۱).

با این توضیح، برخی دیگر از استدلال‌های مخالفان مثل "تعدد رهبر موجب اختلاف و فساد است و با فلسفه‌ی تعیین رهبری منافات دارد"؛ یا "ولایت شورایی به‌معنای ولایت داشتن بالفعل چند فقیه بوده و به‌معنای جواز نقض حکم فقیه توسط فقیه دیگر است" (بابایی، ۱۳۹۴، ص. ۸۴) فرو می‌ریزد.

۴،۲،۳. ولایت از امور اضافی

ولایت یک منصب و از امور اضافی است و شراکت و تجزیه در آن معنا ندارد. منصب، امری بسیط است و نمی‌تواند به‌صورت ناقص جعل شود (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۱۱۶).

نقد و بررسی

اولاً، اضافی بودن ولایت مانعی برای شورایی بودن و شراکت در آن نیست؛ بلکه بستگی به تصور ما از ولایت شورایی دارد. اگر مقصود از ولایت شورایی، تقسیم ولایت بین چند نفر باشد، ایراد وارد است؛ اما فرض مورد بحث ما تقسیم ولایت نیست، بلکه یک ولایت وجود دارد، اما از آن یک نهاد و گروه است، نه یک فرد. یعنی نفوذ حکم منوط به توافق با فقیهان دیگر است. چنان که برخی از فقیهان توجه داده‌اند، شبیه وصایت و وکالت است؛ هنگامی که میت چند وصی، و موکل چند وکیل انتخاب می‌کند و تصمیم‌گیری در مورد وصیت یا مورد وکالت برعهده‌ی گروه است، نه فرد.

ثانیاً، نه تنها ولایت شورایی منعی ندارد، بلکه از بهترین و پیشرفته‌ترین انواع ولایت است. همان‌گونه که شهادت بی‌نه به‌رغم اعتبار شهادت هر یک از شهود، بدون ضمیمه شدن شهادت دیگری کارساز نیست، ولایت هریک از فقیهان نیز، به‌رغم استقلال، می‌تواند بدون ضمیمه شدن رأی فقیهان دیگر فاقد اعتبار و کارایی باشد.

۴،۲،۴. نفی کارآمدی

دلیل قابل توجهی که مخالفان بر آن تاکید کرده‌اند، ناکارآمدی ولایت رهبری شورایی در مقایسه با ولایت و رهبری فردی است. بسیاری بر این باورند که به‌طور کلی مدیریت و رهبری شورایی با مشکلات و موانعی روبه‌روست که کارایی آن را زیر سوال می‌برد. معمولاً در چنین سطحی، توافق چند صاحب‌نظر (به‌ویژه چند فقیه که هر کدام به‌دنبال حجت شرعی هستند) و اتفاق نظر در مسائل گوناگون اداره‌ی کشور، اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است. درحالی‌که تصمیم‌گیری فوری و قاطع در موارد خطیر از لوازم مدیریت و رهبری است. ولایت و رهبری شورایی به‌همین دلیل در تاریخ جوامع مختلف و تاریخ مسلمانان، امری غیرعادی و نامتعارف بوده است و گاه از باب ضرورت بدان تن می‌دادند. آنان تجربه‌ی مدیریت شورایی در دستگاه قضایی و مانند آن را در دهه‌ی نخست نظام سیاسی جمهوری اسلامی، شاهده‌ی بر ناکارآمدی ولایت و رهبری شورایی قلمداد می‌کنند (موسوی خوئینی‌ها، ۱۳۶۸؛ یزدی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۶).

این واقعیت در میان فقیهان شیعه و وضعیت کنونی حوزه‌های علوم دینی و مرجعیت، از وضوح بیش‌تری برخوردار است. از این‌رو برخی از فقیهان آن را "مخالف سیره‌ی عقلا و متشرعه" ارزیابی می‌کنند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۷)؛ برخی از محققان هم برای آن "ارزش کاربردی" سراغ ندارند؛ چون توافق چند مجتهد در مسائل مختلف را ناممکن می‌دانند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۱).

نقد و بررسی

به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل مخالفان ولایت و رهبری شورایی، همین دلیل است. نکات اصلی این دلیل که منطقی و واقعی است، عبارت‌اند از:

تصمیم‌گیری در رهبری شورایی، به‌ویژه شورای فقیهان، کاری بسیار دشوار، زمان‌بر و گاهی ناممکن است. تن دادن فقیهی که در اقلیت قرار دارد، به نظر اکثریت فقیهان عضو شورا (با توجه به این که هر فقیه دیدگاه خود را حجت میان خود و خدا می‌داند) کار آسانی نیست.



اداره‌ی کشور گاه به تصمیم فوری نیاز دارد که با مدیریت شورایی ممکن نیست. تاریخ حوزه‌های علمیه نشان می‌دهد که نه تنها مدیریت گروهی و شورایی در میان عالمان دینی، به‌ویژه فقیهان جایگاهی ندارد، بلکه حتی فعالیت کارگروه‌های علمی هم که جنبه‌ی اجرایی و مدیریتی ندارد، از سابقه‌ی طولانی چندان برخوردار نیستند. از این رو رهبری شورایی با واقعیت حوزه‌های علمیه چندان سازگار نمی‌باشد. درباره‌ی این نکات، پس از بیان دلایل موافقان ولایت و رهبری شورایی، سخن خواهیم گفت.

۴.۳. دلایل موافقان ولایت (رهبری) شورایی

موافقان ولایت و رهبری شورایی نیز به دلایلی استناد کرده‌اند. با این توضیح که دلایل آنان معطوف به عصر غیبت امام معصوم و بنابر مبنای ولایت فقیهان عادل در این دوره است؛ در غیر این صورت آنان نیز، با وجود امام معصوم و نصب شخص وی به امامت و رهبری جامعه، شورای رهبری را بلاموضوع دانسته و مشروعیتی برای آن قائل نیستند. بنابراین، استدلال کسانی که عصر حضور امام معصوم را دلیل عدم مشروعیت رهبری شورایی در عصر غیبت می‌دانند، ناتمام است.

۴.۳.۱. وجوب مشورت در اسلام

برخی با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی « وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ » (آل عمران، ۱۶۰) که خطاب به پیامبر نازل شده و دستور مشورت داده است، شورایی بودن رهبری را نتیجه گرفته‌اند. ایشان آیه‌ی شریفه « وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » (شوری، ۳۸) که امور جاری میان مؤمنان را شورایی توصیف می‌کند، دلیل دیگری بر برداشت خود قلمداد می‌کنند.

نقد و بررسی

جای تردیدی وجود ندارد که در اسلام بر شور و مشورت تأکید شده و حتی مشورت با یاران را بر پیامبر واجب کرده است؛ لذا اسلام مخالف تکروی و استبداد رأی است. با این وجود، کسانی که ولایت بر جامعه را امری الهی می‌دانند (مثل همه‌ی مسلمانان که درباره‌ی ولایت پیامبر چنین باوری دارند، یا شیعیان که علاوه بر پیامبر، ولایت ائمه‌ی اطهار را نیز در عصر حضور الهی می‌شمارند) نمی‌توانند از این آیات مشروعیت ولایت و رهبری شورایی را برای غیر معصوم استفاده نمایند. زیرا شورا و مشورت در امور مجاز است که خداوند تکلیف آن را مشخص نکرده است؛ در حالی که بنابر مبنای فوق، تکلیف ولایت بر جامعه از سوی خداوند مشخص شده است.

اطلاق ادله‌ی اعتبار ولایت فقیهان در عصر غیبت هم، همان‌گونه که بر نفوذ ولایت فردی آنان دلالت دارند، نفوذ ولایت جمعی و گروهی ایشان نیز اثبات می‌کنند. دلایل وجوب مشورت و شورا، مشروعیت ولایت فردی فقیه واحد را نفی نمی‌کند. پس این دلیل می‌تواند بر مشروعیت ولایت شورایی در عصر غیبت دلالت کند، اما مشروعیت ولایت فردی را نفی نمی‌کند. موافقان ولایت شورایی نیز غالباً در مقام نفی ولایت فردی فقیه در عصر غیبت نیستند.

۴.۳.۲. ولایت همه‌ی فقیهان عادل در عصر غیبت

مقتضای ادله‌ی ولایت فقیهان عادل در عصر غیبت آن است که همه‌ی آنان در قلمروی اختیارات خود دخالت کنند؛ این مهم تنها در صورت گروهی، جمعی و شورایی بودن ولایت تحقق می‌یابد. اگر تصدی ولایت از آن یکی از آنان باشد و بقیه از اعمال ولایت بازداشته شوند، به معنای محروم‌ساختن فقیهان از اعمال ولایتی است که در شرع مقدس برای آنان در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، لازمه‌ی ولایت فردی در عصر غیبت، عزل فقیهان دیگر از مقام ولایتی است که به حکم شرع دارا هستند.

نقد و بررسی

این دلیل در مقام نفی ولایت فردی فقیه در عصر غیبت است، اما از اثبات مدعا ناتوان است. زیرا، هیچ فقیهی تاکنون از ولایت فقیهان عادل در عصر غیبت، چنین معنایی برداشت نکرده است که اگر یکی از آنان متصدی یکی از امور اجتماعی شود، مثلاً مسئولیت موقوفه‌ی بی‌متولی را برعهده بگیرد، به معنای نادیده گرفتن حق ولایت فقیهان دیگر است و باید به صورت گروهی و جمعی عهده‌دار اداره‌ی موقوفه شوند؛ بلکه سخن همیشگی این بوده که اگر یک فقیه متصدی شود، تکلیف از دیگران ساقط خواهد شد و حق دخالت نخواهند داشت. دلیل آن نیز واضح است؛ زیرا با تصدی یک فقیه، موضوع منتفی است و دیگر موقوفه‌ی بی‌متولی‌ای نیست تا کسی احساس مسئولیت نموده و درصدد تصدی موقوفه برآید. در قلمروی امور عمومی مثل حکومت نیز همین‌گونه است. با تصدی یک فقیه (مثلاً منتخب مردم) تکلیف ولایت از بقیه‌ی فقیهان ساقط می‌گردد. به عبارت دیگر، جعل ولایت برای فقیهان در عصر غیبت، بسا که به صورت عام استغراقی باشد که با تصدی یکی، از عهده‌ی بقیه ساقط گردد، نه لزوماً به صورت عام مجموعی؛ زیرا دلیلی بر این که حتماً به صورت عام مجموعی اعتبار شده و لازمه‌اش تصدی امور به صورت جمعی و گروهی باشد، وجود ندارد.



چنان که پیش تر یادآور شدیم، اطلاق ادله‌ی لفظی هر دو صورت را شامل می‌شود. همان‌گونه که دلیلی بر انحصار اعتبار به صورت عام مجموعی وجود ندارد، دلیلی بر انحصار اعتبار به صورت عام استغراقی نیز در میان نیست. اگر فقیهان به صورت فردی یا جمعی اعمال ولایت کنند، با ادله‌ی ولایت فقیه منافاتی ندارد. آیا اگر سه فقیه واجد شرایط به صورت جمعی و شورایی عهده‌دار موقوفه‌ای بی‌متولی شوند و آن را به‌نحو احسن اداره نمایند، با ادله‌ی تصدی امور حسبه از سوی فقیهان عادل منافات دارد؟ نه تنها منافات ندارد، بلکه امروزه از روش‌های عقلایی و رایج زمانه است که شرکت‌ها و سازمان‌ها توسط هیئت مدیره و یک مدیرعامل اداره شوند.

البته در گذشته که معمولاً ولایت فقیهان در دایره‌ی امور جزئی مثل تصدی موقوفه‌ی بی‌متولی، یا سرپرستی کودک بی‌سرپرست یا مال مجهول‌المالک مطرح بود، ملاک تصدی، "اسبقیت" بود؛ به این معنا که هر فقیهی زودتر اقدام کرده و عهده‌دار یکی از امور بر زمین مانده شد، فقیه دیگر حق دخالت و مزاحمت نخواهد داشت؛ چراکه موضوع تصدی منتفی شده است. اما اگر بحث از ولایت در حوزه‌ی امور عمومی - مثل حکومت - باشد، ملاک اسبقیت به معنای فوق، غیرعملی و غیرعقلانی جلوه می‌کند. این که گفته شود: در صورت وفات یا فقدان شرایط در فقیهی که رهبری جامعه را برعهده دارد، هر فقیهی که زودتر اقدام کرد و در امور مملکت تصرف نمود، مثلاً فرمانده نیروهای مسلح را عزل و نصب کرد، جانشین او خواهد شد، از نظر ساختاری در نظام‌های سیاسی، روشی غیرمنطقی و غیرعملی است. از این رو در جمهوری اسلامی "منتخب مردم بودن" جایگزین ملاک "اسبقیت" شده است؛ به این معنا که در میان فقیهان، فقیهی که برای اداره‌ی حکومت و رهبری جامعه، با واسطه یا بی‌واسطه از سوی مردم انتخاب شد، متصدی حکومت شده و فقیهان دیگر در این زمینه مسئولیتی نخواهند داشت. از بیانات امام خمینی نیز همین معنا استفاده می‌شود. وقتی از ایشان پرسیده شد: "در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه‌ی اسلامی ولایت دارد؟" پاسخ دادند:

ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص. ۴۵۹)

۴.۳.۳. شورا واجد جمیع شرایط رهبری

در فرضی که نتوان فرد واجد همه‌ی شرایط ولایت و رهبری - یعنی اجتهاد، تقوا،

بینش سیاسی اجتماعی، قدرت مدیریت و تدبیر - را یافت، شورایی متشکل از چند فقیه که هر کدام در یکی از ویژگی‌های فوق ممتاز باشد، جایگزین فرد می‌شود؛ در نتیجه، نهاد رهبری واجد جمیع شرایط ولایت و رهبری بر جامعه‌ی اسلامی خواهد بود (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۰۶۹).

نقد و بررسی

این استدلال که در مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ در دفاع از شورای رهبری توسط یکی از اعضای این مجلس مطرح شد و در شورای بازنگری در سال ۱۳۶۸ نیز توسط تعدادی از اعضای این شورا تکرار گردید، مورد مناقشه قرار گرفت. ایراد این بود که آیا در این فرض، کنار یک‌دیگر قرار گرفتن چند نفر سبب می‌شود که مجموع آنان یک فرد واجد شرایط شوند؟ آیا فردی که از نظر فقهی یا مدیریت یا بینش سیاسی ضعیف‌تر است، به ضعف خود واقف است یا با بقیه‌ی اعضای شورا بحث می‌کند؟ سرانجام که تصمیم‌گیری با اکثریت آراست، شاید نظر آن که از نظر فقهی قوی‌تر است، در اقلیت باشد؛ یا آن که بینش سیاسی قوی‌تری دارد، در اقلیت قرار گیرد. این تصور که چند نفر که هر کدام در یک بُعد قوی‌ترند، اگر در کنار هم قرار گیرند، مجموعاً نقش یک فرد جامع شرایط را ایفا می‌کنند، صحیح نیست (مؤمن، ۱۳۶۹، ج ۲، ص. ۱۲۲۹).

البته این بیان می‌تواند قابل مناقشه باشد. زیرا فرض را بر این گرفته است که اعضای شورای رهبری فاقد انصاف بوده و خود را در همه‌ی شئون برتر از دیگران می‌دانند؛ درحالی که انتخاب چند نفر در کنار یک‌دیگر به‌عنوان شورای رهبری، آن‌هم با این استدلال که هیچ‌یک از آنان واجد همه‌ی شرایط رهبری نیستند، توسط اکثریت اعضای مجلس خبرگان رهبری این پیام را برای اعضای شورای رهبری دارد که هیچ‌یک از آنان از دیدگاه کارشناسان، واجد همه‌ی شرایط نبوده‌اند و هر کدام در یک بُعد از شرایط رهبری شاخص‌اند. اعضای شورای رهبری با دریافت این پیام از سوی مجلس خبرگان، اگر باز هم خود را در همه‌ی زمینه‌ها برتر می‌دانند، نباید این مسئولیت را بپذیرند. پیش فرض انتخاب آنان این است که هیچ‌کدام واجد جمیع شرایط رهبری نیستند؛ پس در تصمیم‌گیری‌ها هر یک از آنان باید به تشخیص عضوی که در آن زمینه برتر است، تن بدهد و گرنه نمی‌توان او را دارای حداقل شرایط (مثل عدالت و انصاف) دانست و شایسته‌ی نهاد شورای رهبری شمرد. پس می‌توان در شرایط خاص، تعدادی از فقیهان را که هر کدام در یک زمینه





قوی تر هستند، به عنوان شورای رهبری برگزید تا مجموع آنان در کنار یکدیگر بتوانند حائز مجموع شرایط رهبری باشند.

۴,۳,۴. ایمنی از خطر استبداد و خطای در تصمیم‌گیری

مهم‌ترین دلیل موافقان ولایت و رهبری شورایی همین است؛ این که رهبری فردی آفات و آسیب‌هایی دارد که در ولایت و رهبری شورایی نیست یا بسیار کم است. اهم این آفات و آسیب‌ها "احتمال خطا در تصمیم‌گیری" و "بروز خودرأیی، خودکامگی و استبداد" است. هرگاه به یک فرد، هرچند عادل و باتقوا، قدرت متمرکز و بی‌رقیب داده شود، به‌ویژه اگر همراه با نظارت‌های قوی و مسئولیت‌پاسخ‌گویی در برابر نهادهای دیگر نباشد، در معرض لغزش، خودکامگی و استبداد قرار می‌گیرد. چه بسیار انسان‌های شایسته‌ای که با ایثار و مجاهدت و به‌دست‌گرفتن رهبری یک قیام ملی، ملتی را از استبداد و استعمار نجات دادند؛ اما پس از دستیابی به قدرت، منصب مادام‌العمر برای خود تدارک دیده و مخالفان را سرکوب کرده و در نهایت به قدرتی مستبد تبدیل شدند و توسط ملت‌های خویش از قدرت ساقط گردیدند. کشورهای متعددی چنین تجربه‌ای را در تاریخ خود ثبت کرده‌اند. مدیریت و رهبری شورایی از چنین آفتی در امان است. هیچ‌گاه اعضای یک گروه سه، یا پنج نفره که به صورت شورایی تصمیم می‌گیرند، نمی‌توانند دیکتاتوری پیشه کرده و استبداد بورزند.

نقد و بررسی

این سخن واقعیتی غیرقابل تردید است که مدیریت‌های فردی بیش از مدیریت‌های شورایی در معرض چنین خطری قرار دارند؛ تجربه‌ی بشر در طول تاریخ هم آن را تایید می‌کند. در برابر این دلیل موافقان رهبری شورایی ایرادی وارد نیست، اما از یک نکته نباید غفلت کرد. و آن این که، به‌رغم وجود این آفت در رهبری‌های فردی و ایمن بودن رهبری شورایی از آن، در جوامع مختلف، رهبری و مدیریت شورایی جایگزین رهبری و مدیریت فردی نشده است؛ زیرا هرکدام از این دو نوع مدیریت و رهبری، محاسن و معایبی دارند که در صورت مقایسه با یکدیگر، بازهم مدیریت و رهبری فردی بر مدیریت شورایی ترجیح داده می‌شود. البته در نظام‌های مختلف سیاسی برای در امان ماندن از این آسیب در مدیریت و رهبری فردی تدابیری هم اندیشیده شده است. مثلاً: تقویت نهادهای نظارتی، تقویت رسانه‌های گروهی و تضمین هرچه‌بیش تر آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه آزادی نقد و انتقاد؛ و تاکید بر شفافیت، به‌ویژه در امور مالی.

با این همه، ترجیح "رهبری و مدیریت فردی" بر "رهبری و مدیریت شورایی"، نه تنها نشانه‌ی عدم مشروعیت رهبری شورایی نیست، بلکه دلیل مشروعیت آن است؛ هرچند در شرایط خاص و به‌هنگام ضرورت به کار گرفته شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به این که فقیهان به‌خاطر احیای اسلام و ارزش‌های دینی و اخلاقی وارد عرصه‌ی ولایت عمومی و رهبری و مدیریت سیاسی جامعه شده‌اند، و چه‌بسا در آینده ضرورت تشکیل شورای رهبری، به دلیل فقدان فرد واجد شرایط رهبری، اجتناب‌ناپذیر گردد، لازم است در جوانب این مساله اندیشید. چنان که در گذشته، در قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸، شورای رهبری در فرض فقدان رهبر واجد شرایط پیش‌بینی شده بود و حتی در قانون اساسی سال ۱۳۶۸، علی‌رغم حذف نهاد شورای رهبری، به مقتضای اصل یکصد و یازدهم، تا انتخاب رهبر جدید، «شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه‌ی قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه‌ی وظایف رهبری را به‌طور موقت به‌عهده می‌گیرند». پس نه تنها سپردن اختیارات و وظایف رهبری به یک شورا، فاقد مشروعیت نیست، بلکه در مواقع ضرورت می‌توان بدان اقدام کرد. از این رو لازم است به سازوکاری اندیشید که در صورت ضرورت و تشکیل شورای رهبری، عوارض منفی مدیریت شورایی را کاهش داد و در همان شرایط خاص، از ظرفیت نهاد شورا به‌درستی استفاده کرد. به‌منظور غلبه بر پاره‌ای از مشکلات رهبری شورایی می‌توان در تدابیر زیر تأمل نمود:

معتبرشمردن رأی اکثریت فقیهان عضو شورای رهبری در برابر رأی اقلیت، و تن‌دادن اقلیت به رأی اکثریت؛ دقیقاً مانند آن چه امروزه در شورای نگهبان قانون اساسی با حضور فقیهان انجام می‌شود و کسی در عدم اعتبار رأی اکثریت فقیهان این شورا تردیدی به خود راه نمی‌دهد. اقلیت فقیهان عضو شورا به‌همان اندازه تابع قانونی هستند که به تایید این شورا می‌رسد، که اکثریت فقیهان شورا. آنان به‌خاطر در اقلیت بودن، در اعتبار قانون مصوب مجلس که به تایید شورای نگهبان رسیده است، تردید نمی‌کنند.

در موارد خطیر، که تصمیم‌گیری فوری مورد نیاز کشور است، اعضای شورای رهبری توافق کنند که - مثلاً - رئیس شورا که منتخب اعضای شورا است، دارای اختیارات ویژه‌ای باشد و بتواند در اسرع وقت بی‌آن که نیاز به تشکیل شورا باشد، تصمیم بگیرد. اهمیت این



سازوکار در مدیریت این شورا بر امور نظامی و نیروهای مسلح مضاعف است. اتخاذ این سازوکار موجب می‌شود کشور به‌هنگام اداره توسط شورای رهبری از برخی آسیب‌ها در امان باشد.

در خصوص وضعیت حوزه‌های علمیه و عدم انس آنان با امور شورایی، می‌توان گفت: همان‌گونه که به برکت نهضت اسلامی، فعالیت علمی و حتی سیاسی-اجتماعی به‌صورت گروهی در دهه‌های اخیر رشد چشم‌گیری داشته است و حوزویان با هم‌فکری و رایزنی با یک‌دیگر انس پیدا کرده‌اند، لازم است این رویه به ساحت‌های دیگر هم گسترش یابد و کار گروهی به فرهنگ حوزه‌های علمیه تبدیل شود. همان‌گونه که رشد علوم و دانش‌های بشری معلول هم‌فکری و کار جمعی و گروهی است، حوزه‌های علوم دینی نیز نباید از این ظرفیت محروم بمانند. عالمان دینی باید در زمینه‌های دیگر نیز به انجام امور گروهی، جمعی و شورایی عادت کنند و از تک‌روی و فعالیت انفرادی بپرهیزند. بالاخره در رهبری شورایی، هرچند برای مواقع اضطرار، فوآئدی نهفته است که در رهبری فردی نیست؛ مهم‌ترین این فوآئد، "اداره‌ی امور کشور با خرد و تصمیم جمعی، به‌جای فکر و تصمیم فردی" و "ایمن‌ماندن از آفت استبداد و خودکامگی" است؛ آفتی که دامان بسیاری از نظام‌های سیاسی دنیا بدان آلوده است. استفاده از ظرفیت شورا، در هر زمینه‌ای که مقدور باشد، و جامعه را از آفت تک‌روی و فردمحوری دور نگاه دارد، مغتنم است.

امروزه با توجه به رویه‌ی جاری در جوامع مختلف، در حوزه‌های علمیه نیز تبدیل فرهنگ کار انفرادی و تک‌روی به کار گروهی و خرد جمعی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. به‌گمان نویسنده، در آینده‌ای نه‌چندان دور؛ به‌ویژه در امور پیچیده‌ی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، "تقلید از یک فقیه متخصص" جای خود را به "تقلید از شوراها‌ی تخصصی فقهی" خواهد داد؛ از این‌رو گریزی از روآوردن حوزه‌های علمیه به فعالیت علمی جمعی و کارگروه‌های اجتماعی در ابعاد مختلف زندگی نیست. مدیریت جامعه نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ حتی اگر هم‌چنان به‌خاطر مزایای مدیریت فردی، بر این نوع از مدیریت تمرکز شود، بازهم بر ابتدای این نوع مدیریت بر خرد جمعی و شوراها‌ی تخصصی به‌منظور تصمیم‌سازی جمعی تاکید خواهد شد.

منابع

- ابن اثیر، ع. (۱۴۱۴ق). الكامل فی التاريخ. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن بابویه، م. (۱۳۷۸ق). عیون اخبارالرضا علیه السلام. تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
- ابن خلدون، ع. (۱۳۶۹). تاریخ ابن خلدون. م. پ. گنابادی (مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن کثیر دمشقی، ا. (۱۴۰۷ق). البداية و النهاية. بیروت: دارالفکر.
- ارسطو. (۱۳۷۰). اصول حکومت آتن. م. ا. باستانی پاریزی (ترجمه و تحشیه). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اشعری قمی، س. (۱۳۶۰). المقالات و الفرق. م. ج. مشکور (تصحیح). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، ا. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. آلمان: فرانس شتاینر.
- امینی، ا؛ عمید زنجانی، ع. ع. و مومن، م. (۱۳۶۹). صورت مشروح مذاکرات شورای بازننگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- آدلر، ف. ج. (۱۳۸۴). تمدن‌های عالم. م. ح. آریا (مترجم). تهران: امیرکبیر.
- آمدی، ع. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و درر الکلم. س. م. رجایی (محقق). قم: دارالکتاب الاسلامی.
- بغدادی، ع. (۱۴۰۸ق). الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم. بیروت: دارالجیل؛ دارالآفاق.
- حسینی حائری، س. ک. (۱۴۲۴ق). ولایة الامر فی عصر الغیبة. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حسینی حائری، س. ک. (۱۴۲۵ق). المرجعية و القيادة. قم: دارالتفسیر.
- حسینی شیرازی، س. م. (بی تا). الأسئلة و الأجوبة (اثنا عشر رسالة). قم: نرم‌افزار فقه جامع اهل بیت علیهم السلام.
- حلی، ح. (۱۳۷۸). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه. ا. بهادری (تحقیق). قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- حلی، ح. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامی.
- حلی، ح. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
- خمینی، س. ر. (۱۳۷۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دورانت، و. (۱۳۷۰). تاریخ تمدن. ا. ح. آریان‌پور و دیگران (مترجمین) ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ربانی گلپایگانی، ع. (۱۳۷۷). دین و دولت. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- زرکلی، خ. (۱۹۸۹م). الاعلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
- سبحانی، ج. (۱۳۵۸). حکومت اسلامی در چشم انداز ما. قم: انتشارات پیام آزادی.

- سبحانی، ج. (۱۴۱۸ق). نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الاسلامية. قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
- سبحانی، ج. (بی تا). نظام النکاح في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
- شهرستانی، م. (۱۳۶۴). الملل و النحل. م. بدران (تحقیق). قم: دارالشریف الرضی.
- صدر، س. م. (۱۳۸۲). تاریخ پس از ظهور. ح. سجادیپور (مترجم). تهران: نیک معارف.
- طبری، م. (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری. م. ابوالفضل ابراهیم (تحقیق). بیروت: دارالتراث.
- عمید زنجانی، ع. ع. (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
- گلپایگانی، س. م. ر. (۱۴۱۳ق). کتاب القضاء. قم: دارالقرآن الکریم.
- منتظری، ح. ع. (بی تا). رساله استفتانات. قم: نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
- منتظری، ح. ع. (۱۴۰۹ق). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر.
- موسوی خلخالی، س. م. م. (۱۴۲۲ق). الحاکمیه فی الاسلام. ج. الهادی (مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، م. ح. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ورعی، س. ج. و همکاران (۱۳۹۰). مجموعه اسناد و مدارک تدوین قانون اساسی. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- یزدی، م. (۱۳۶۸). صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- روزنامه کیهان، ۳۱ فروردین ۱۳۶۸.
- ماهنامه خردنامه، زمستان ۹۴.



References

1. Ibn Atir, Ezzoddin (1414 AH). Alkamel in history. Beirut: Al-Arabi Institute of History.
2. Ibn Babuyyeh, Muhammad ibn Ali (1378 AH). Aysun News Agency (AS). Research by Mehdi Lajevardi. Tehran: World Publishing.
3. Ibn Khaldun, Abdul Rahman ibn Muhammad (1369). History of Ibn Khaldun. Translated by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Scientific and Cultural Publications, Seventh Edition.
4. Ibn Kathir Damascus, Ismail ibn Omar (1407 AH). Divine and Divine. Beirut: Dar al-Fakir.
5. Aristotle (1370). The Principles of the Government of Athens. Translated and Edited by Mohammad Ibrahim Ancient Paris. Tehran: Pocket Books Corporation, Third Edition.
6. Ashari Qomi, Sa'ad bin Abdullah (1360). Articles and papers. Corrected by Mohammad Javad Meshkoo. Tehran: Scientific and Cultural Publications, Second Edition.
7. Ash'ari, Abul Hassan (1400 AH). Articles about al-Islam and al-Mosul dispute. Germany: Frans Steiner, Third Edition.
8. Amini, Ebrahim; Amid Zanjani, Abbas Ali; An overview of the negotiations of the Constitutional Review Council of the Islamic Republic of Iran. Tehran: General Affairs and Cultural Affairs Office of the Islamic Consultative Assembly.
9. Adler, Philip J. (2005). The civilizations of the universe. Translated by Mohammad Hossein Aria, Tehran: Amir Kabir.
10. Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad (1410 AH). Pride and Alcohol. Seyed Mehdi Rajaei Research. Qom: Dar al-Kutab al-Islami, Second Edition.
11. Baghdadi, Abdul Qahir bin Taher (1408 AH). Al-Furq between Al-Furq and al-Furqa al-Najiyeh expression. Beirut: Dar al-Gale; Dar al-Aafaq.
12. Hosseini Haeri, Sayyid Kazem (1424 AH). Al-Amr governorate in the era of al-Ghibi. Qom: Assembly of Islamic Thought, Second Edition.
13. Hosseini Haeri, Sayyid Kazem (1425 AH). Al-Marja'i and Al-Qiyad. Qom: Dar al-Fasir, Third Edition.
14. Hosseini Shirazi, Seyed Mohammad (Beta). Al-Aseli and al-Jubi (the same as the Prophet). Qom: Ahlul Beit (AS) comprehensive jurisprudence software.
15. Haley, Allameh Hassan bin Youssef (1999). Tahrir al-Ahkam al-shariah Ali al-Amamieh religion. Sheikh Ebrahim Bahadori Research. Qom: Alamam Sadiq Institute (AS).
16. Haley, Allameh Hassan bin Youssef (1412 AH). To the end. Mashhad: Assembly of the Prophet (PBUH).
17. Halley, Allameh Hassan bin Youssef (1414 AH). Alphabetical note. Qom: Al-Albit Institute (AS).
18. Khomeini, Seyyed Ruhollah (2000). Imam Sahifa. Tehran: Institute for





- Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works, Third Edition.
19. Durant, William (1991). History of Civilization: Ancient Greece. Rousseau and the Revolution. Translated by Amir Hossein Arianpour et al. / Ziaaeddin Alaei Tabatabai.
 20. Rabbani Golpayegani, Ali (1998). Religion and government. Qom: Institute of Islamic Culture and Thought.
 21. Zarkeli, Khairuddin (1989). All right. Beirut: Dar al-Lallemain, Eighth Edition.
 22. Sobhani, Ja'far (1358). Islamic rule in our vision. Qom: Payam Azadi Publications.
 23. Sobhani, Ja'far (1418 AH). The system of al-Qaeda and al-Shohada in al-Shariah al-Islamiyyah. Qom: Alamam Sadiq Institute (AS).
 24. Sobhani, Ja'far (Bita). Al-Nakha system in al-Shari'a al-Islami al-Ghara. Qom: Alamam Sadiq Institute (AS).
 25. Shahrastani, Muhammad ibn Abdul Karim (1364). International and Solvent. Mohammad Badran Research. Qom: Dar al-Sharif al-Razi, Third Edition.
 26. Sadr, Seyed Mohammad (2003). Date after emergence. Translated by Hasan Sadjadpour. Tehran: Nick Moaref.
 27. Tabari, Mohammad bin Jarir (1387 AH). Alphabetical history. Mohammad Abolfazl Ibrahim Research. Beirut: Darlath, Second Edition.
 28. Amid Zanjani, Abbas Ali (1421 AH). Political Jurisprudence. Tehran: Amirkabir, Fourth Edition.
 29. Golpayegani, Seyyed Mohammad Reza (1413 AH). The Book of Prayer. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
 30. Montazeri, Hussein Ali (Beta). The Treatise of Esthetics. Qom: Ahlul-Bayt Comprehensive Jurisprudence Software.
 31. Montazeri, Hussein Ali (1409 AH). Al-Awliya governorate and jurisprudential jurisprudence. Qom: Thinking Publishing, Second Edition.
 32. Mousavi Khalkhal, Seyyed Mohammad Mahdi (1422 AH). Al-Hakimiyya fi al-Islam. Translated by Jafar Elhad. Qom: Islamic Publications Office.
 33. Najafi, Mohammad Hassan (1404 AH). Jewelry of Alcohol. Beirut: The Al-Arabi Darahiyah, Seventh Edition.
 34. Varabi, Seyed Javad, et al. (2011). Collection of constitutional drafting documents. Qom: Secretariat of the Assembly of Experts of Leadership.
 35. Yazdi, Mohammad (1368). Detailed protocol of negotiations Final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Tehran: General Affairs and Cultural Affairs Office of the Islamic Consultative Assembly.